

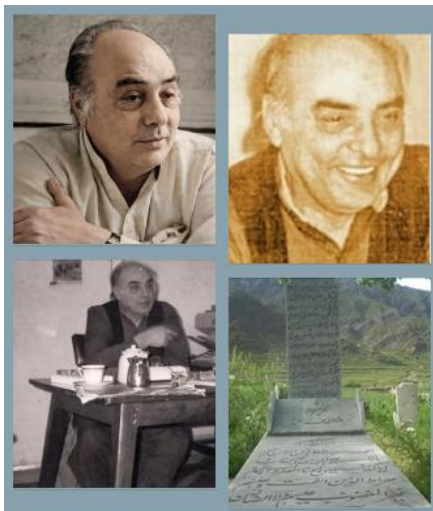
مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۳/۲۴

نویسنده: ن. جلیل زاد

یادنامه اندوهبار پوهاند داکتر سید بهاءالدین مجروح مرثیه‌ای برای عقل تبعیدی



در تاریخ پر آشوب افغانستان، گاه چهره هایی می درخشند که نه تنها به زمانه خویش تعلق ندارند، بلکه از افق های دورتر انسانیت و خرد سخن می گویند .

یکی از آن ستاره های کم نظیر، بهاءالدین مجروح **Sayed Bahauddin Majroh** بود.

مردی که در هیاهوی جنگ و جهل، با چراغ اندیشه ایستاد و تا واپسین لحظه، به روشنی وفادار ماند.

او در ۱۲ فبروری ۱۹۲۹ در کنر زاده شد ، در خانواده ای که علم و ادب، میراث آن بود . از همان کودکی، نشانه های نبوغ در سیمایش هویدا بود .

راهش از قریه شینگورک تا تالارهای علمی فرانسه امتداد یافت، از مکتب استقلال کابل تا محافل فلسفی اروپا .

در **Sorbonne University** و پوهنتون مون پلیه، فلسفه و روان شناسی را نه فقط آموخت، بلکه زیست.

اما آنچه مجروح را از دیگران متمایز می ساخت، تنها دانش او نبود، بلکه ترکیب نادر عقل غربی با روح شرقی در اندیشه او بود .

او هم با **Jean-Paul Sartre** هم سخن بود، هم با **Carl Jung** همدل، و در عین حال، در ژرفای عرفان **Jalal ud-Din Rumi** و **Farid ud-Din Attar** سیر می کرد.

حاصل این تلاقی شگفت، اثری شد که تا امروز در ادبیات ما می درخشد: «ازدهای خودی». کتابی که نه فقط متن، بلکه آینه یک مبارزه درونی است، مبارزه انسان با سایه های خویش، با «ازدهایی» که در درون هر فرد و هر جامعه کمن کرده است.

بازگشت به وطن، آغاز رسالتد وقتی به کابل بازگشت، نه یک تحصیل کرده عادی، بلکه یک «رسالت مند» بود . در پوهنتون کابل، شاگردانش تنها درس نمی گرفتند، بیدار می شدند . او به نسل جوان می آموخت که اندیشیدن، خود یک عمل مقاومت است.

در روزگاری که فضای فکری کشور میان ایدئولوژی های افراطی چپ و راست پاره پاره می شد، مجروح راه سومی را پیشنهاد می کرد:

راه آزادی اندیشه، خودشناسی و کرامت انسانی. اما افغانستان، متأسفانه، همواره با فرزندان بیدارش مهربان نبوده است.

تبعید، خاموشی در غربت

با تجاوز شوری و فروپاشی نظم سیاسی، مجروح نیز همچون هزاران اندیشمند دیگر، ناگزیر به مهاجرت شد . پشاور، شهر غبارآلود تبعید، مأمّن او گردید.

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولی

در آنجا «مرکز اطلاعات افغان» را بنیان گذاشت ، صدایی صادق در میان انبوه تبلیغات و دروغ ها . این مرکز ، واقعیت های جنگ افغانستان را به زبان های انگلیسی و فرانسوی به جهان می رساند، کاری که بسیاری را ناخشنود می ساخت.

مجروح در تبعید، خاموش نشد، بلکه رساتر شد.

اندیشه‌ای که تهدید شد

دهه هشتاد میلادی، زمانه رقابت های خونین، تنظیم های اخوانی مسلح، و بازی های استخباراتی بود .

در آن فضای مه آلود، هر صدای مستقل، هر اندیشه آزاد، یک «تهدید» تلقی می شد.

مجروح نه به تندروی های ایدیولوژیک تن داد، نه به بازی های قدرت .

او خواستار یک افغانستان مستقل، آگاه و مبتنی بر اراده مردم بود.

نظرسنجی معروف او درباره آینده سیاسی افغانستان، که دیدگاه واقعی مردم را بازتاب می داد، به گونه ای بی سابقه، معادلات قدرت را به چلنج کشید.

و همین جا بود که قلم،

از تفنگ خطرناک تر شد.

شبی که اندیشه ترور شد

۱۱ فبروری ۱۹۸۹ ، شبی که هنوز در حافظه تاریخ می سوزد.

در کوچه های پشاور، گلوله ها نه فقط سینه یک انسان، بلکه قلب اندیشه را شکافتند.

پوهاند مجروح، یک روز پیش از شصتمین سالروز تولدش، به خاک افتاد.

در مورد عاملان این جنایت، روایت ها و تحلیل های مختلفی وجود دارد، بسیاری از ناظران، در آن زمان و پس از

آن، انگشت اتهام را به سوی حلقه افراطی و شبکه های وابسته به برخی تنظیم های مسلح، از جمله **Hezb-e**

Islami Gulbuddin، نشانه رفتند .

هرچند پیچیدگی های آن دوره و درهم تنیدگی نیروهای داخلی و خارجی، حقیقت را در هاله ای از ابهام فرو برده است.

اما آنچه روشن است، این حقیقت تلخ است:

اندیشه ای مستقل، قربانی فضای خشونت زده و تحمل ناپذیر آن زمان شد.

درد یک فقدان ملی

مرگ مجروح، فقط مرگ یک فرد نبود،

مرگ یک امکان بود.

امکان گفت و گو به جای تفنگ،

امکان تفکر به جای تعصب،

امکان انسان بودن، پیش از هر هویت دیگر.

افغانستان، در آن شب، یکی از نادرترین صداهای تعادل و خرد را از دست داد.

با رفتن او، خلایی ایجاد شد که هنوز هم پر نشده است.

ازدهایی که هنوز زنده است

امروز، وقتی به آثار او بازمی گردیم، درمی یابیم که «ازدهای خودی» هنوز زنده است،

در تعصب، در خشونت، در نفرت، در ناتوانی ما از پذیرش دیگری.

مجروح می خواست این ازدها را بشناسیم، نه اینکه آن را با ازدهای دیگری پاسخ دهیم.

او به ما آموخت که بزرگ ترین دشمن، بیرون از ما نیست، درون ماست.

حسرتی که باقی ماند

چه می شد اگر او زنده می ماند؟

چه می شد اگر نسل جوان، سال های بیشتری از محضرش بهره می برد؟

چه می شد اگر صدای او، در میان هیاهوی جنگ، خاموش نمی گردید؟

این «چه می شدها»، حسرتی است که تاریخ افغانستان با خود حمل می کند.

واپسین سخن

پوهاند مجروح رفت، اما اندیشه اش هنوز زنده است.

در هر جوانی که می پرسد،

در هر ذهنی که شک می کند،
در هر قلبی که به انسانیت باور دارد.
او با مرگش، به ما یک درس داد:
که تفکر، هزینه دارد،
اما بی تفکری، بهای سنگین تری دارد.
روحش شاد، یادش جاودان، و راهش، اگر ما بخواهیم، ادامه پذیر است .

آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد

د پانو شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په ځير و لولئ